کاوشی در حکم فقهی صابئان

نویسنده:
سید علی بن جواد حسینی خامنه‌ای

بسم الله الرحمن الرحیم

کاوشی در حکم فقهی صابئان

نویسنده:

سید علی خامنه ای

ناشر چاپی:

موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

کاوشی در حکم فقهی صابئان

مشخصات کتاب

نام کتاب: کاوشی در حکم فقهی صابئان

موضوع: فقه استدلالی

نویسنده: خامنه‌ای، سید علی بن جواد حسینی

تاریخ وفات مؤلف: ه ق

زبان: فارسی

قطع: وزیری تعداد

جلد: ۱

ناشر: مؤسسه دائرهٔ المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام

تاریخ نشر: ۱۴۱۷ ه ق

نوبت چاپ: اول

مکان چاپ: قم– ایران

ملاحظات: مجله فقه اهل بیت علیهم السلام(فارسی) شماره ۸– ۹

مقدمه

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

نوشتار زیر بخشی از دروس خارج فقه مقام معظم رهبری است که در مجموعه مباحث معظم له در «کتاب جهاد» تدریس شده و اینک، برای بهره‌وری گسترده‌تر در اختیار دانشوران فقه‌پژوه قرار می‌گیرد.

حکم فقهی صابئان، به عنوان یک اقلیت مذهبی، گر چه شاید عام ننماید، اما از یک سو از مباحث دیرین و امروزین فقه بود، و هست و دیدگاه نوی رهبری را در رابطه با آنان می‌نمایاند.

از سوی دیگر فواید علمی این نوشتار، فراتر از حکم صابئان است.

رهاوردی که خوانندگان فقه آشنا، آن را در خواهند یافت.

مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام) شماره هشتم.

بسم اللّه الرحمن الرحیم سخن در این که آیا احکام ذمیان در بارهٔ صابئان جاری است یا خیر؟ نیاز به کاوشی افزون در ادله و نیز کند و کاوی اساسی در شناخت موضوع دارد زیرا تردید در حکم فقهی «صابئان»، از ناشناختگی وضعیت ایشان و مجهول بودن حقیقت آیین و باورهایشان نشأت می‌گیرد.

از این رو، بایسته می‌نماید که در آغاز، سخنانی از بزرگان در مورد ایشان یاد شود.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۴

[دیدگاه فقیهان]

اشاره

دیدگاه فقیهان

۱: شیخ مفید گوید:

«و قد اختلف فقهاء العامهٔ فی الصابئین و من ضارعهم فی الکفر سوی من ذکرناه من الثلاثهٔ الأصناف، فقال مالک بن أنس و الأوزاعی: کل دین بعد دین الإسلام سوی الیهودیهٔ و النصرانیهٔ فهو مجوسیهٔ و حکم أهله حکم المجوس». «۱»

فقیهان اهل سنت در مورد صابئان و همانندان ایشان در کفر، هم‌اندیش نیستند البته در غیر سه گروه مسیحیان، یهودیان و زردشتیان مالک بن انس و اوزاعی گویند: هر آیین بجز آیین مسلمانی و غیر از یهودی‌گری و نصرانی‌گری مجوسی بشمار آید و پیروان آن در حکم مجوسی هستند.

شیخ مفید، در هم‌سانی این گروهها با مجوسیان، به یادکرد دیگر سخنان فقیهان اهل سنت می‌پردازد و سپس اظهار می‌دارد: «فأما نحن فلا نتجاوز بإیجاب الجزیهٔ إلی غیر من عددناه لسنهٔ رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله) فیهم و التوقیف الوارد عنه فی أحکامهم». «۲»

ما در وجوب جزیه، از گروههای یاد شده [مسیحیان، یهودیان، زردشتیان] پا فراتر نمی‌نهیم زیرا سنت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) در گرفتن جزیه، فقط در مورد ایشان است و ما در احکام فقهی که از پیامبر در بارهٔ آنان وارد شده، به توقیف: [پاسداشت مرز موضوعات] فرمان داریم.

سپس شیخ مفید، سخن فقیهان یاد شده را در هم‌سانی حکم فقهی صابئان با مجوسیان، بعید می‌شمرد و چنین می‌گوید: «فلو خلینا و القیاس لکانت المانویهٔ و المزدقیهٔ و الدیصانیهٔ عندی بالمجوسیهٔ أولی من الصابئین لأنهم یذهبون فی أصولهم مذاهب تقارب المجوسیهٔ و تکاد تختلط بها» «۳». اگر ما به «قیاس» هم وا نهاده شویم، در دیدگاه من مانویان، مزدکیان و دیصانیان به مجوسیان نزدیکترند تا صابئان. زیرا در باورهای بنیادین، گروههای نخست به مجوسیان نزدیکترند و چه بسا در هم می‌آمیزند.

شیخ مفید، در ادامه نوشتار، از برخی کیشهای مهجور یاد می‌کند و نزدیکی آن را با مسیحیت و یا باورهای مشرکان عرب باز می‌گوید و سپس می‌نویسد: «فأما الصابئون فمنفردون بمذاهبهم ممن عددناه لأن جمهورهم یوحد الصانع فی الأزل و منهم من یجعل معه هیولی فی القدم، صنع منها العالم فکانت عندهم الأصل و یعتقدون فی الفلک و ما

(۱) «المقنعهٔ» شیخ مفید/ ۲۷۰.

(۲) «المقنعهٔ» شیخ مفید/ ۲۷۰.

(۳) «المقنعهٔ» شیخ مفید/ ۲۷۰.

فیه الحیاهٔ و النطق و أنه المدبر لما فی هذا العالم و الدال علیه و عظموا الکواکب و عبدوها من دون اللّه عز و جل و سماها بعضهم ملائکهٔ و جعلها بعضهم آلههٔ و بنوا لها بیوتا للعبادات و هؤلاء علی طریق القیاس إلی مشرکی العرب و عباد الأوثان أقرب من المجوس لأنهم وجهوا عبادتهم إلی غیر اللّه سبحانه فی التحقیق و علی القصد و الضمیر و سموا من عداه من خلقه بأسمائه جل عما یقول المبطلون». «۴»

اما صابئین در آیین خود، از شمار مذاهب یاد شده متمایزند زیرا بیشتر ایشان به توحید ازلی آفریده‌گار جهان معتقدند.

اما برخی از آنان، «هیولی» [ماده نخستین] را چونان خداوند، قدیم می‌دانند و جهان را پدید آمده از آن می‌شمرند و در نزد ایشان،

هیولی مبدا نخست جهان است.

ایشان معتقدند که فلک و موجودات آن، از حیات و توانایی نطق برخوردارند و این که فلک، تدبیر و راهنمایی گیتی را بر عهده دارد.

هم چنین ایشان، ستارگان را بزرگ می‌دارند و آن را پرستش می کنند.

برخی از آنان، ستارگان را فرشتگان و برخی خدایگان می‌دانند و برای آنان، معابدی بنا می‌نهند.

از این رو، صابئان به مشرکان عرب و پرستشگران بت، نزدیکترند تا به مجوسیان زیرا ایشان غیر خداوند را پرستش می کنند.

هم در درون و هم در رفتار برون و آفریده خداوند را به نامها و صفات ویژه او می‌ستایند و به راستی خداوند از آن چه یاوه‌گویان می گویند، فراتر است.

شیخ مفید، در این بررسی شیوه‌ی یک فقیه متکلم را پیمود و سخن مخالفان ناهم‌اندیشان را در این که «صابئی» از ذمّیان است، به نقد سپرد و آن را با خدشه در همگونی مقیس [صابئی] و مقیس علیه [مجوسی] باطل ساخت.

سخن ایشان، بسیار نیک و استوار است، اما بدان شرط که باورهایی را که به «صابئان» نسبت داد، به راستی عقاید پذیرفته ایشان باشد و همان بنیاد آیین و کیش آنان را سازمان بخشد. در این زمینه در ادامه گفتار سخن خواهیم گفت.

[۲: شیخ طوسی]

۲: شیخ طوسی، در «الخلاف» گوید: «الصابئة لا یؤخذ منهم الجزیة و لا یقرون علی دینهم و به قال أبو سعید الاصطخری و قال باقی الفقهاء: إنه یؤخذ منهم الجزیة، دلیلنا إجماع الفرقة و اخبارهم و أیضا: قوله تعالی «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ» و «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» و لم یأمر بأخذ الجزیة منهم و أیضا قوله تعالی «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» فشرط فی أخذ الجزیة أن یکونوا من أهل الکتاب و هؤلاء لیسوا من أهل الکتاب. «۵»

از صابئان، جزیه گرفته نمی‌شود و آنان در آیین خویش، آزاد وا نهاده نمی‌شوند.

[از]

---

(۴) «المقنعة» شیخ مفید/ ۲۷۰.

(۵) «الخلاف»، شیخ طوسی، ج ۲/ ۵۱۰.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۶

[فقیهان اهل سنت] ابو سعید اصطخری، با این دیدگاه همرأی است.

اما دیگر فقیهان آنان گویند: از ایشان جزیه گرفته می‌شود.

دلیل ما، اجماع امامیان و روایات ایشان است.

هم چنین خداوند گوید: مشرکان را بکشید «۶».. و نیز گوید: به هنگام برخورد با کافران «۷».. در این آیات، به جزیه فرمان نداده است.

هم چنین خداوند فرمود: با کسانی که ایمان ندارند، کارزار کنید. «۸»

بنا بر این، خداوند در جزیه، قید «اهل کتاب» را قرار داد و صابئان در شمار اهل کتاب نیستند.

استدلال شیخ طوسی به دو آیه نخست و سپس افزودن این نکته که خداوند به گرفتن جزیه از ایشان فرمان نداد، بنیادسازی قاعده‌ای فراگیر در برخورد با کافران است و خلاصه آن چنین است: رهاورد دو آیه این است که با کافران باید جنگید مگر آنان که به اخذ

جزیه از آنان، فرمان داده شده باشد و در بارهٔ صابئان، چنان دستوری نیامده است.

و اما استناد ایشان به آیه‌ی جزیه، بر دو مقدمه استوار است:

نکته‌ی نخست: از آیه استفاده می‌شود که از غیر اهل کتاب نمی‌توان جزیه گرفت.

این مقدمه را از آیه، هر چند به انضمام روایت عبد الکریم هاشمی [۱]، می‌توان استفاده کرد. (صحیحه عبد الکریم هاشمی را در مباحث پیشین «کتاب جهاد» یاد کردیم، این روایت در حدیث ۲ باب ۹ از باب‌های جهاد با دشمن در کتاب «وسائل الشیعهٔ» یاد شده است، در این روایت، پس از تلاوت آیه‌ی جزیه، امام فرمودند: در این آیه، خداوند، قید کتابی بودن را آورد، حال آیا به راستی ایشان و کسانی که از کتاب آسمانی بی‌بهره‌اند، یکسانند؟! ظاهر استفهام انکاری از سوی امام علیه السلام آنست که مفهوم لقب در آیه، حجت است و آیه گرفتن جزیه از اهل کتاب را نفی می‌کند).

نکته دوم: صابئان در شمار «اهل کتاب» نیستند یا دست کم این نکته، ثابت نیست.

در مورد نکته اخیر، در ادامه‌ی سخن، دیدگاه خویش را خواهیم گفت.

۳: طبرسی، در تفسیر

آیه‌ی «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا*.. وَ الصّ ابِئِینَ» * «۹» پس از یادکرد سخنان فقیهان و لغت شناسان در بارهٔ معنای «صابئین» و باورهای ایشان گوید: «و الفقهاء بأجمعهم یجیزون أخذ الجزیهٔ منهم و عندنا لا یجوز ذلک لأنهم لیسوا بأهل کتاب». «۱۰»

تمامی فقیهان اهل سنت، گرفتن جزیه از ایشان را روا می‌دانند.

اما فقیهان امامیه، جائز نمی‌شمرند زیرا صابئان در شمار اهل کتاب نیستند.

استدلال طبرسی، همگون با گفتار شیخ طوسی در «الخلاف» است [که پیشتر یاد شد].

---

[۱] صحیحه عبد الکریم هاشمی را در مباحث پیشین (در مسائل گذشته‌ی کتاب جهاد مترجم) یاد کردیم. این روایت در حدیث ۲ باب ۹ از بابهای جهاد با دشمن در کتاب «وسائل الشیعهٔ» یاد شده است، پس از تلاوت آیه‌ی جزیه، امام فرمودند: در این آیه، خداوند، قید کتابی بودن را آورد. حال آیا به راستی ایشان و کسانی که از کتاب آسمانی بی بهره‌اند، یکسانند؟ ظاهر استفهام انکاری از سوی امام (ع) آنست که مفهوم لقب در آیه، حجت است (و آیه گرفتن جزیه از غیر اهل کتاب را نفی می‌کند).

---

(۶) سوره توبه، آیه ۴۷.

(۷) سوره محمد، آیه ۴.

(۸) سوره توبه، آیه ۲۹.

(۹) سوره بقرهٔ، آیه ۶۱.

(۱۰) «مجمع البیان»، طبرسی، ج ۱/ ۲۴۹.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۷

۴: علی بن ابراهیم، در تفسیر خویش در آیه‌ی «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا» * «۱۱».. گوید:

«الصابئون قوم لا مجوس و لا یهود و لا نصاری و لا مسلمون و هم یعبدون الکواکب و النجوم» «۱۲»، صابئان، گروهی هستند که نه مجوسی و نه یهودی و نه نصرانی و نه مسلمان هستند ایشان، ستاره پرستند.

۵: صاحب جواهر، [می‌گوید و لا بأس به إن کانوا من إحدی الفرق الثلاث]

پس از یادکرد دیدگاه «ابن جنید» در این که از «صابئان» جزیه می‌توان گرفت، می‌گوید: «و لا بأس به إن کانوا من إحدی الفرق الثلاث» «۱۳»، اگر ایشان در زمره‌ی یکی از گروههای سه گانه [مسیحیان، یهودیان، مجوسیان] باشند، این دیدگاه پذیرفتنی است.

صاحب جواهر، در ادامه‌ی سخن به یادکرد سخنانی می‌پردازد که صابئان را در شمار فرقه‌های یاد شده قرار داده‌اند.

هر چند در آن گفته‌ها ناهمسازیهایی وجود دارد، سپس، اظهار داشته‌اند: «و حینئذ یتجه قبول الجزیة منهم» «۱۴»، بنا بر این، پذیرش جزیه از صابئان شایسته می‌نماید.

پس از آن، سخنان کسانی را یادآور شده‌اند که صابئان را به پرستش ستارگان و.. متهم ساخته‌اند و سپس افزوده‌اند: «و علیه یتجه عدم قبولها منهم» «۱۵»، بنا بر این سخنان، نپذیرفتن جزیه از ایشان موجه می‌نماید.

اما ظاهر سخن ابن جنید، که در کتاب «المختلف» علامه حلی یاد شده است «۱۶»؛ آن است که صابئان را در پذیرش جزیه، گروهی مستقل از گروههای سه گانه یاد شده قرار داده و نه زیر مجموعه‌ی ایشان، و اصولاـ همین، بایستی مراد سخن کسانی باشد که پذیرش جزیه از صابئین را باور دارند، و گر نه در پذیرش جزیه از کیشهای سه گانه، مخالفت و ناهم‌اندیشی میان دو فقیه، رخ نداده است!.

جمع‌بندی دیدگاهها

۱: در این مساله، فقیهان ما اجماع ندارند زیرا اول آن که ابن جنید با دیدگاههای یاد شده، مخالف است و در تحقق اجماع، رای او دخالت دارد و ثانیا: فتوای دانشوران در

---

(۱۱) سوره بقره، آیه ۶۲).

(۱۲) تفسیر علی بن ابراهیم/ ۴۱.

(۱۳) «الجواهر»، محمد حسن نجفی، ج ۴/ ۴۳۱.

(۱۴) «همان»، ج ۴/ ۴۳۱.

(۱۵) «همان»، ج ۴/ ۴۳۱.

(۱۶) «المختلف»، علامه حلی، ج ۴/ ۴۳۱.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۸

نگرفتن جزیه از صابئان، برخاسته از موضوع شناسی ایشان در بارۀ صابئین است این که آنان، در زمره اهل کتاب نیستند و در کلام شیخ مفید، قمی، طبرسی تا صاحب جواهر با این برداشت آشنا شدید و چنین موردی، با «اجماع حجت» که از حکم الهی در بارۀ موضوع مشخص و معلوم حکایت می‌کند، فاصله‌ای بس دراز دارد.

۲: موضوع این مساله، از سوی فقیهان پیشین تحریر و تنقیح نشده است نه از راه تفحص و پیگیری حالات منتسبان به این فرقه و شنیدن باورهایشان، و یا فهمیدن دیدگاه‌هایشان از طریق کتابها و نوشته‌های خود آنان و نه از راه مقایسه آن چه که در بارۀ ایشان گفته‌اند، به گونه‌ای که اعتماد در شناخت این فرقه پدید آید.

فرقه‌ای که نام آن سه بار در قرآن مجید یاد شده است.

بلی! گاه در برخی از نوشته‌های «ملل و نحل»، پرتوی بر گوشه‌ای از باورها، و بخشی از تاریخ آنان، افکنده شده است، هر چند این

اندازه، در شناخت موضوع له برای مصونیت کافران یاد شده و نیز گرفتن و یا نگرفتن جزیه از آنان، کفایت نمی‌کند.

شاید روی گردانی فقیهان از شناخت کامل موضوع، بدان جهت بوده است که آنان با حکم فقهی «صابئین» چندان درگیر نبوده‌اند، بویژه آن که فقیهان بزرگوار ما، از داوری میان مردمان و حکومت به دور بوده‌اند و به گرفتن جزیه از کافر و یا جنگ با کافران مبتلا نبوده‌اند، نه در صحنه عمل و نه در جایگاه فتوا و ابراز احکام.

تحقیق مساله

اشاره

پس از شناخت نبود اجماع قابل اعتماد در بحث، بایستی به تنقیح پرسش پرداخت.

از یک سو بایستی ادله‌ی لفظی را کاوش کرد چه عمومات و چه اطلاقات شاید بتوان از آن قاعده‌ای استنباط کرد که فراگیر مورد سخن باشد و یا در فرض نبود دلیل اجتهادی، مقتضای اصول عملی را در آن جست و جو کرد.

از سوی دیگر: تحقیق پرسش نیازمند کاوشی افزون برای شناخت موضوع و پرتوافکنی بر زاویه‌های پنهان آن است. بنا بر این، بحث در دو سویه است:

الف: سویه‌ی نخست آن، چهار پرسش کبروی را در بردارد:

اشاره

۱: مراد از کتاب در احکام جزیه چیست؟ آیا کتابهای آسمانی ویژه‌ای مراد است؟ و یا هر کتاب آسمانی که شریعت آور بوده است؟ یا هر کتاب آسمانی چه شریعت آور و چه غیر آن؟.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۹

۲: اگر در کتابی بودن صابئین، تردید باشد، آیا می‌توان آنان را در زمره کسانی دانست که شبهه کتابی بودن را دارند و احکام ایشان را در مورد آنان، جاری دانست؟.

۳: اگر در توحید و شرک ایشان تردید باشد، آیا می‌توان به دعاوی خودشان در این مورد، تمسک جست؟ و آیا سخن آنان در مورد خود و باورهایشان، برای دیگران حجت است؟.

۴: اگر تردید در مورد ایشان برطرف نشد، قاعده چه اقتضایی را دارد؟ آیا در این مورد اصل لفظی و یا عملی هست که بتوان به آن استناد جست؟.

ب:

سویه‌ی دوم، در بردارنده پرسشهای صغروی هست و پرتوفکن بر جهات گوناگون موضوع است. این پرسشها، عبارتند از: ۱: آیا دلیلی بر کتابی بودن صابئان وجود دارد؟.

۲: آیا آنان، از فرقه‌های آیینهای سه گانه‌اند؟ (یهودیان، نصرانیان، مجوسیان).

۳: آیا باورهای منتسب به آنان، گمان الهی بودن آیین ایشان را بر می‌بندد؟.

۴: آیا نام ایشان [واژه‌ی صابئان] به گونه‌ای است که با آسمانی بودن آیین‌شان، ناهمساز است؟.

مراد از کتابی در آیه جزیه

مشهور آنست که مراد از «الکتاب» در آیات قرآن، و از جمله در آیه جزیه، تورات و انجیل است. صاحب جواهر گوید: «إن المنساق من الکتاب فی القرآن العظیم هو التوراهٔ و الإنجیل». «۱۷»

از واژهی «الکتاب» در قرآن مجید، تورات و انجیل تبادر می‌کند. سپس، از علامه حلی در «المنتهی» ادعای اجماع را یاد می‌کند که الف و لام در «الکتاب» در آیه جزیه، برای عهد است و اشاره به تورات و انجیل.

نقد و بررسی:

ما پیشتر به گونه‌ای تفصیلی ناروایی این سخن را اثبات کردیم [۱] و خلاصه‌ی آن چنین است:

---

[۱] همان گونه که در مقدمه مقاله اشارت شد، این بحث از درسهای خارج معظم له بر گرفته شده است و سخن ایشان، اشاره به مباحث پیشین- قبل از بحث ترجمه شده- است.

---

(۱۷) «الجواهر»، محمد حسن نجفی، ج ۲۱/ ۲۳۲.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۱۰

هر چند عنوان «أهل الکتاب» در قرآن کریم، بعید نیست که مراد از آن یهود و نصاری باشند و چه بسا کاوش و تامل هم چنان نتیجه دهد اما عنوان «الکتاب» در آیات قرآنی. اگر در چنان همایش و ترکیب قرار نگیرد و قرینه‌ای تعیین کننده هم در کار نباشد، نه تورات و انجیل و نه کتاب دیگر از کتابهای پیامبران پیشین را نمی‌رساند. بلکه هر چه را از ملکوت بر پیامبری از پیامبران الهی وحی شده باشد، مراد از آن خواهد بود. بدون آن که ویژه و یا اشاره به کتاب خاص باشد. این نکته، چیزی است که کاوش و تامل در آیات گوناگون، گواه آن است.

بنا بر این، «الکتاب» در آیه‌ی جزیه، فراگیرتر از تورات و انجیل است و گواهی بر تقیید به آن دو، وجود ندارد بلکه شاید بتوان گفت که محدود به آن دو نیست زیرا به اجماع امت اسلامی و نیز روایاتی که مجوس را دارای کتاب معرفی می‌کند، واژه‌ی «الکتاب»، کتاب مجوسیان را هم فرا می‌گیرد. هم چنین روشن می‌شود که دلیلی بر تقیید «الکتاب» به کتابهای آسمانی که دین جدید ابلاغ کرده‌اند، نداریم زیرا کتاب مجوسیان در زمره ادیان شریعت آور، و پیامبر ایشان در شمار پیامبران اولو العزم، نبود.

بنا بر این، اطلاق «الکتاب» هر کتاب آسمانی را در بر خواهد گرفت.

توضیح افزونتر:

مراد از «الکتاب» در یادکرد پیامبران و ادیان الهی، همان مرز جدا ساز فکری، اعتقادی و عملی میان ایمان و کفر است.

کتاب الهی همانست که انسانها و تجمعات انسانی را از اسارت آیینهای بشری و خود ساخته مانند پرستش بتان و خدایگان خیالی، آزاد می‌کند و آنان را به سوی آیین الهی فرا می‌خواند.

بنا بر این، کتاب همان صحیفه خداوندی است که شناخت خداوند و حقایقی را که کتابهای آسمانی عهده‌دار توضیح و تبیین آن شده‌اند، در بر دارد.

معارفی که نقطه‌ی مقابل الحاد، شرک و بت پرستی است. و این نکته، محتوایی عمومی در تمامی کتابهای آسمانی است. خداوند فرمود:

«وَ مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لا يَعْلَمُونَ الْكِتابَ» «۱۸».. «وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَ أَسْلَمْتُمْ» «۱۹».. در این آیات، «الکتاب» در مقابل «امی بودن» قرار داده شده است که همان پرستش بت باشد.

و خداوند فرمود «ما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ» «۲۰»..

(۱۸) سوره بقره، آیه ۷۸.

(۱۹) سوره آل عمران، آیه ۲۰.

(۲۰) سوره بقره، آیه ۱۰۵.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۱۱

در این آیه، «الکتاب» در مقابل شرک قرار گرفته است.

و خداوند فرمود «کانَ النّاسُ أُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِیّینَ مُبَشِّرینَ وَ مُنْذِرینَ» «۲۱».. در این آیه، خداوند «کتاب» را مشخصه‌ی نبوت و مرجع دین باوران در اختلافاتشان، دانسته است و روشن می‌نماید که این ویژگی، توصیفی فراگیر برای کتابهای الهی است.

نتیجه:

آیه اخیر و دیگر آیات، نشانگر آنست که «کتاب» در اصطلاح شناسی قرآنی، چیزی است که خداوند بر پیامبرانش فرو می‌فرستد تا مردم را به هدایت رهنمون سازد و در اختلافات ایشان، داوری کند و آنان را از تاریکیهای کفر، شرک و الحاد برهاند.

از این رو، چرا «الکتاب» در آیه‌ی جزیه به همین معنا نباشد؟ چه دلیلی بر آنست که «الکتاب» در آیه‌ی جزیه در معنای اخص [مسیحیان، یهودیان و مجوسیان] به کار رفته است؟ شاهد بر تعمیم معنای «الکتاب» در آیه‌ی جزیه، روایت واسطی است:«

قال: سئل أبو عبد اللّه «علیه السلام» عن المجوس أ کان لهم نبی؟ فقال: نعم، أما بلغک کتاب رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله) إلی أهل مکهٔ: أسلموا و إلا نابذتکم بحرب، فکتبوا إلی النبی (صلی اللّه علیه و آله): خذ منا الجزیهٔ و دعنا علی عبادهٔ الأوثان، فکتب إلیهم النبی (صلی اللّه علیه و آله) إنی لست آخذ الجزیهٔ إلا من أهل الکتاب، فکتبوا إلیه یریدون تکذیبه: زعمت أنک لا تأخذ الجزیهٔ إلا من أهل الکتاب ثم أخذت الجزیهٔ من مجوس هجر، فکتب إلیهم رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله): إن المجوس کان لهم نبی فقتلوه و کتاب أحرقوه، أتاهم نبیهم بکتابهم فی اثنی عشر ألف جلد ثور»

«۲۲». از امام صادق (علیه السلام) پرسش شد که آیا مجوسیان، پیامبر داشتند؟ فرمود: بلی. آیا این رخداد، به شما نرسیده است که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) به مکیان نامه نگاشت: «اسلام آورید و گر نه اعلان جهاد خواهم داد»، آنان پاسخ دادند: از ما جزیه گیر و ما را در پرستش بتان واگذار، پیامبر، نامه‌ای دیگر نگاشت که: من از غیر اهل کتاب، جزیه نمی‌گیرم، مکیان، برای دروغ وانمودن سخن وی، نوشتند: گفته‌ای که از غیر اهل کتاب جزیه نمی‌گیری، با آن که از مجوسیان هجر جزیه گرفته‌ای؟! پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) در پاسخ نوشت: مجوسیان، پیامبری داشتند که او را کشتند و کتاب او را آتش زدند، پیامبرشان، در ۱۲ هزار پوست گاو نر، کتاب آسمانی‌اش را برای ایشان آورد.

بنا بر این، با توجه به استعمال «الکتاب» در حدیث در مورد کتاب مجوسیان، و نیز به کار رفتن «اهل کتاب» در مورد خود ایشان، هیچ زمینه‌ای برای مختص دانستن «الکتاب» و «اهل الکتاب» به تورات و انجیل و پیروان آن دو، باقی نمی‌گذارد.

(۲۱) سوره بقره، آیه ۲۱۳.

(۲۲) وسائل الشیعه ج ۱۱/ باب ۴۹ از ابواب جهاد النفس، ح ۱.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۱۲

مشابه روایت یاد شده، مرسله صدوق از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) «۲۳» و روایت اصبغ بن نباته از امام علی (علیه السلام) «۲۴» است.

و با توجه به پذیرش مضمون آن از سوی فقیهان شیعه بویژه در مورد مجوس ضعف سندی این روایات، مضر نخواهد بود.

علاوه آن که روایات شایان اعتماد، وجود دارد که در آن صراحتا گفته شده است که مجوسیان در شمار اهل کتابند. از آن جمله، معتبره سماعه است

«عن أبی عبد اللّه (علیه السلام) قال: بعث النبی (صلی اللّه علیه و آله) خالد بن الولید إلی البحرین (إلی أن قال) فکتب إلیه رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله): إن دیتهم مثل دیهٔ الیهود و النصاری و قال: إنهم أهل الکتاب».

«۲۵» امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیامبر (صلی اللّه علیه و آله)، خالد بن ولید را به بحرین فرستاد [تا آن جا که فرمود] پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) به او نوشت: دیه‌ی ایشان همانند دیه یهودیان و مسیحیان است. و فرمود: آنان، اهل کتاب هستند.

و از آن جمله روایات موثقه زراره است

«سألته عن المجوس ما حدهم؟ فقال: هم من أهل الکتاب و مجراهم مجری الیهود و النصاری فی الحدود و الدیات»

«۲۶». از او پرسیدم: حد مجوس چگونه است؟ فرمود: ایشان در شمار اهل کتابند و در حدود و دیات همانند یهودیان و مسیحیان، با ایشان برخورد می‌شود.

در این روایت، اضمار [و مشخص ننمودن پاسخگوی پرسش] به اعتبار مفاد روایت خدشه‌ای وارد نمی‌سازد زیرا پرسشگر شخصیتی چون زراره است [که از جز امام (علیه السلام) در احکام شرعی نقل نمی‌کند]. با توجه به این روایات، نادرستی این گمان آشکار می‌شود که کاربرد «الکتاب» بدون قرینه، منصرف به تورات و انجیل است زیرا وقتی که از مجوس، به اهل کتاب تعبیر شده است، چگونه برای این ادعا، زمینه‌ای باز می‌ماند؟! اشکال: روایات دیگر در باره‌ی مجوسیان آمده است

«سنوا بهم سنهٔ أهل الکتاب»

[با ایشان همانند اهل کتاب برخورد کنید] و مراد از اهل کتاب در این روایات، یهودیان و مسیحیان است و این مطلب، اشعار به آن دارد که کاربرد اهل کتاب در مورد یهودیان و مسیحیان، در عرف گفت و شنود آن روزگار، رواج داشته است.

پاسخ: ظاهرا این کاربرد، به واسطه کثرت یهودیان و مسیحیان در جزیرهٔ العرب در مقایسه با دیگران بوده است، و این سخن، چه ربطی به محدود ساختن عنوان «اهل الکتاب» به آن دو گروه دارد؟ چه رسید به آن که ادعای اختصاص عنوان «الکتاب» به تورات و انجیل صورت پذیرد!!.

---

(۲۳) همان، ح ۵.

(۲۴) همان، ح ۷.

(۲۵) همان، ابواب دیات نفس، باب ۱۳، ح ۷.

(۲۶) همان، ح ۱۱.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۱۳

نتیجه: از سخنان گذشته می‌توان چنان برداشت داشت که «الکتاب» در اصطلاح شناسی قرآن و حدیث و نیز در عرف متشرعان صدر اسلام، تا زمان امامان معصوم (علیهم السلام)، در هر گونه کتاب آسمانی، به کار رفته است.

و دلیلی بر آن که در آیه‌ی جزیه، آن را به تورات و انجیل یا غیر آن دو محدود سازیم، وجود ندارد.

بنا بر این، مراد از «کتاب» که پیروان آن محکوم به جزیه هستند، هر گونه کتاب آسمانی است.

شاهد بر این سخن، تعلیل پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) در روایت واسطی است که پیشتر از آن یاد شد ایشان در فلسفه جزیه برای مجوس فرمودند: چون آنان پیامبر و کتاب آسمانی داشتند.

از این سخن، استفاده می‌شود که در هر گروه که کتاب آسمانی داشته باشند، این حکم عمومیت خواهد داشت. زیرا روشن است

که کتاب مجوس غیر از کتاب تورات و انجیل بوده است و کتاب شریعت آور و در بر دارندهٔ دین جدید هم نبوده است، بنا بر این، حکم جزیه در مورد هر کتاب آسمانی از هر پیامبری از پیامبران الهی، جریان خواهد داشت.

آری! چه بسا از کلام پیشین شیخ مفید، این نکته بر می‌آید که «سنت»، گرفتن جزیه را به سه گروه مذهبی (یهودیان، مسیحیان و مجوسیان) محدود می‌سازد.

اگر این مطلب ثابت شود، اطلاق آیه‌ی جزیه و نیز روایت واسطی، به این دلیل مقید خواهد شد. شیخ مفید، در سخن پیشین فرمودند: «و أما نحن فلا نتجاوز بإیجاب الجزیهٔ إلی غیر من عددناه لسنهٔ رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله) فیهم و التوقیف الوارد فی أحکامهم» «۲۷».

ما در وجوب جزیه، از گروههای یاد شده پا فراتر نمی‌نهیم زیرا سنت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) در گرفتن جزیه فقط در مورد ایشان است و ما در احکام فقهی که از پیامبر در بارهٔ ایشان وارد شده، به توقیف [پاسداشت مرز موضوعات]، فرمان داریم.

نقد و بررسی: مراد ایشان از سنت، برای ما آشکار نیست زیرا در سنت گفتاری پیامبر (صلی اللّه علیه و آله)، سخنی که جزیه را به غیر گروههای یاد شده محدود کند، وجود ندارد و ما روایتی که چنین مضمونی را در برگیرد، نیافتیم.

حتی از کسانی که در زمانی نزدیک به عهد شیخ مفید می‌زیستند، چون گرد آورندگان مجموعه‌های حدیثی و جز ایشان. بلکه به روایاتی بر می‌خوریم که از آن استفاده‌ی تعمیم جزیه به تمامی کافران بر می‌آید که در ادامه‌ی این سخن، آن را ملاحظه خواهید کرد.

و اما اگر مراد ایشان سنت رفتاری پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) باشد، بدان معنا که ایشان بر صابئان جزیه قرار نداد بایستی گفت که:

۱: این ادعا، ثابت نیست زیرا عدم یادکرد، گواه بر عدم وقوع نخواهد بود.

---

(۲۷) «المقنعه»، شیخ مفید/ ۲۷۰.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۱۴

۲: به فرض پذیرش [عدم جزیه بر صابئان از سوی پیامبر]، شاید دعوی یاد شده بدان جهت باشد که صابئان در زمره‌ی ساکنان حوزه‌ی فتوحات اسلامی در عصر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) نبودند، زیرا ایشان در منطقه «میسان» و «حرنان» می‌زیستند و هر دو منطقه، پس از رحلت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) فتح شد.

و شاید عوامل دیگر در کار بود.

بنا بر این، سنت عملی پیامبر (صلی اللّه علیه و آله)، نمی‌تواند این دعوی را به اثبات رساند که از صابئان نمی‌توان جزیه گرفت.

نتیجه‌ی سخن در نکته‌ی نخست: واژه‌ی «الکتاب» در «باب جزیه» در دو کتاب [تورات و انجیل] و یا کتابهای شریعت آور محدود نیست.

از این رو، در فرض اینکه جامعه‌ای از کتاب یحیی، یا داود و یا ادریس، پیروی کنند، اینان در زمره‌ی اهل کتاب هستند، خونشان محفوظ است، در آیین‌شان آزاد وا نهاده می‌شوند و از آنان جزیه گرفته می‌شود.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۱۵

نکته دوم: پس از این که «صغری» قیاس، احراز نشد: این که صابئان در زمره اهل کتاب هستند

این پرسش مطرح است که آیا نامشخص بودن وضعیت ایشان و قطع نداشتن به این که آنان در جرگه پیروان پیامبران هستند، در این که صابئان محکوم به احکام اهل کتابند، کفایت می‌کند؟ [این که ایشان به دین خود وا نهاده می‌شوند و با آنان می‌توان قرارداد

ذمه بست و..] یا چنان نیست، بلکه بایـد محرز گردد که ایشان از پیروان پیامبران و کتاب‌های آسـمانی هسـتند؟ کوتاه سـخن در این نکته آن است که یکی از عناوینی که در این باب از کتاب‌های فقهی، تکرار شده است، اصطلاح «من له شبهة کتاب» است.

چنین می‌نماید که این عنوان، ریشه حدیثی ندارد زیرا در روایات این باب، چیزی که این تعبیر از آن استفاده بشود، نیافتیم.

این تعبیر، از زمان «شیخ الطائفه» (قدس سره) پدید آمد و برابر آن چه ما کاوش کرده‌ایم او نخستین کسی است که این عنوان را در سخنان خویش، به کار برده است.

او، در «مبسوط» می‌نویسـد: «الکفـار علی ثلاثـة أضـرب: أهـل کتـاب و هم الیهود و النصـاری.. و من له شـبهة کتـاب و هم المجوس فحکمهم حکم أهل الکتاب» «۱».. کافران، سه گروهند: اهل کتاب و آنان، یهودیان و مسـیحیان هسـتند.. [و گروه دیگر] کسانی که شبهه کتابی بودن دارند، و آنان زردشتیان هستند.

و ایشان، همان احکام اهل کتاب را دارند.

شاگرد و هم عصـر او، «قاضی ابن براج» این تعبیر [من له شبهة کتاب] را از او گرفت «۲». در دوره‌های بعد، ابن ادریس، محقق حلی و علامه حلی از آن دو پیروی کردند.

ما در کلمات فقیهان متقدم، تا زمان محقق حلی، جز فقیهان یاد شده، کسی را نیافتیم که این اصطلاح را به کار برده باشد.

و اینان، عنوان را بیان دیگر از واژه «مجوس» قرار دادند و آن را در برابر

---

(۱) «المبسوط»، شیخ طوسی، نشر حیدری، ج ۲/ ۹.

(۲) «المهذب»، ابن براج، ط قم ج ۱/ ۲۹۸.

عنوان «اهل کتاب» گذاردند و از «اهل کتاب»، یهودیان و مسیحیان را اراده کردند.

از سیاق سخن ایشان، چنین می‌نماید که در این عنوان [من له شبهة کتاب] گونه‌ای اشارت به فلسفه حکم در مورد مجوسیان است. گویا احکام جاری بر زردشتیان، از آن روست که در مورد وضعیت آنان یا کتاب ایشان تردید وجود دارد و اگر چنین اشارتی مورد نظر نبـود، وجهی نـداشت کـه فقیهـان یـاد شـده از یـاد کرد اسم مجوسـیان روی گردان شونـد و تعـبیر کلی «من له شـبهة کتـاب» را برگزیننـد و با توجه به این که روایاتی که در مورد مجوسـیان آمـده است، تنها به عنوان «مجوس» احکام ایشان را طرح می‌کند و در نتیجه، کاوشگر احکام مجوسیان، نیازمند نبود که عنوان کلی «من له شبهة کتاب» را برگزیند.

نتیجه آن که یاد کرد این عنوان «من له شبهة کتاب» اشارتی به فلسفه حکم در مورد ایشان است.

و بـا توجه به این نکته، حکم یاد شـده منحصـر در مجوسـیان نیست بلکه در مورد هر آیین که در این ملاک با آنان مشترک باشـد، جاری خواهد شد.

تقویت کننـده این احتمـال، سـخن علامـه حلی در «منتهی» است، او در رد سـخنان ابو حنیفه، که مشـرکان عرب را به اهـل کتـاب و مجوسـیان قیاس کرد، اظهار داشت: «و الجواب بالفرق بین المقیس و المقیس علیه فإن أهل الکتاب لهم کتاب یتدینون به و المجوس لهم شـبهة کتاب [ثم فقل روایة الواسطی] ثم قال: و الشبهة تقوم مقام الحقیقة فیما بنی علی الاحتیاط، فحرمت دماؤهم للشبهة بخلاف من لا کتاب له و لا شبهة کتاب» «۱».

میان «مقیس» و «مقیس علیه» تفاوت است، اهل کتاب، دارای کتاب آسمانی هستند که به آن تدین می‌جویند و مجوسیان، شبهه اهل کتـاب را دارنـد [علامه حلی، به نقل روایت واسـطی در این مورد می‌پردازد و می‌افزایـد] و شـبهه در مواردی که بنا بر احتیاط نهاده شده، جایگزین قطع می‌شود.

بنا بر این، خون ایشان، بواسطه شبهه کتابی بودن، محترم و مصون مانده است، ولی در مورد کسانی که نه در زمره «اهل کتاب»

---

(۱) «المنتهی» علامه حلی.

هستند و نه «شبهه کتابی بودن» را دارند، چنین نیست.. استدلال ایشان در مورد مجوسیان، به این که شبهه کتابی بودن دارند، گویا صراحت در آن دارد که مراد از عنوان «من له شبهة کتاب» فقط مجوسیان نیست، بلکه این اصطلاح، حامل استدلال فراگیری است که هم مجوس و هم غیر مجوس را فرقه‌هایی که چونان مجوسیان شبهه کتابی بودن را دارند شامل می‌شود.

مؤید آن که، علامه حلی در پایان سخن خود در «منتهی» تقسیم کافران به ذمی و حربی فرموده‌اند: «فالذمی یشمل من له کتاب کالیهود و النصاری و من له شبهة کتاب کالمجوس». «۱»

ذمی، کسی است که دارای کتاب آسمانی است، مانند یهودیان و مسیحیان و نیز کسی که شبهه کتابی بودن در اوست مانند مجوسیان.

گفته «علامه حلی»، «کالمجوس» اشارتی به آن دارد که مجوس، مصداق این عنوان کلی است و نه تنها مصداق آن.

رهاورد سخن تا کنون، این است که ملاک پیوست مجوسیان به احکام یهودیان و مسیحیان، آن است که وضعیت ایشان مشتبه است و نامرتبط بودن آنان به پیامبری از پیامبران و کتابی از کتاب‌های آسمانی، محرز نیست.

نکته دیگر آن است که تعالیم شریعت در مورد احتیاط در جان و مال و ناموس، هماهنگ با آن است که صرف مشتبه بودن، در حرمت جان و خون انسانها کفایت کند.

افزون آن که، شاید بتوان گفت که حکم به «مهدور الدم بودن» و رفع حرمت جان انسان‌ها، تنها و تنها حدود به محاربان با دولت اسلامی است و نه دیگر کافران.

و نیز این که حکم به کشتن و جهاد و نبرد با کافران، هر کافری را فرا نمی‌گیرد بلکه جز در مواردی استثنائی، به گروههای خاصی از ایشان محدود است، [و ما این مطلب، را در مباحث پیشین احتمال دادیم و آن را بعید نشمردیم «۲»].

---

(۱) همان.

(۲) در مقدمه ترجمه مقاله، اشارت شد که این گفتار بخشی از دروس خارج معظم له در کتاب جهاد است و یادکرد ایشان در این مورد اشاره به مباحث پیشین در کتاب جهاد است، و نه بحث حاضر.

و به فرض آن که دلیل نتواند این مدعا را به اثبات رساند، حد اقل در گروههایی که مشتبه به کتابی بودن هستند، باید احتیاط کرد و سابقا، سخن علامه حلی را، به خاطر دارید که اظهار داشت: «الشبهة تقوم مقام الحقیقة فیما بنی علی الاحتیاط، فحرمت دماؤهم (أی المجوس) للشبهة». «۱»

در مواردی که بنا بر احتیاط است، شک جایگزین قطع می‌شود و بر همین اساس، خون مجوسیان بواسطه شبهه کتابی بودن، مصونیت یافته است.

بنا بر این، حکم مسأله در این حد [احترام خون و جان ایشان] نیاز به تکلف افزون ندارد، ولی بایستی در نظر داشت که ارتباط با اهل کتاب، در حرمت جان و مال ایشان محدود نیست بلکه قرارداد ذمه با ایشان را نیز در بر می‌گیرد.

هم چنین بسیاری از فروع و احکام دیگر را شامل می‌شود و روشن می‌نماید که مناط مطرح شده در حرمت جان و مال ایشان [وجود

شبهه کتابی بودن و لزوم احتیاط] در اثبات این احکام، کفایت نمی‌کند، مگر آن که دعوی اولویت شود.

بـدین بیان که جزیه و دیگر تکالیف ذمی، بهایی است که او در برابر مصونیت جان و مال خویش ادا می‌کنـد و هنگامی که «کتابی» را به آن تکالیف ملزم بدانیم، کسی که شبهه کتابی بودن در اوست، به طریق اولی موظف به آن خواهد بود.

خلاصه آن که، جریان احکام اهل کتاب در مورد کسانی که احتمال کتابی بودن در آنهاست، از قواعد مسـلم فقهی به دور نیست و به همین جهت، در سـخنان برخی از فقیهـان متقـدم، «من له شـبهة کتـاب» با عنوان مسـتقل یاد شـده و آن را موضوعی در برابر «اهل کتاب» قرار داده‌اند، هر چند در احکام، آن دو را مشترک دانسته‌اند.

تمامی سخنانی که تا کنون یاد شد، بنا بر آن است که مراد از شبهه، تردید در کتابی بودن ایشان باشد.

در این صورت، شبهه از باب «شبهة الأمان» است، در آنجا گفتیم که کسی که در حق او، «امان» محتمل باشد، مصونیت دارد.

هم چنین کسی که در حق خود گمان امان برده است، مانند آن که صدای مسلمانی را

---

(۱) همان.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۱۹

شنیده و آن را برای خود امان پنداشته است، خون او نیز محفوظ است.

بـا آن که در صورت نخست، عـدم امـان واقعی، محتمـل است و در صورت دوم، عـدم امان واقعی مسـلم است، اما شارع، در هر دو مورد به جهت احتیـاط در حفـظ جـان انسان‌هـا، به ترتیب آثار امان، حکم کرده است، هم چنین در مورد کسـی که مشتبه به کتابی بودن است، شارع برای همان احتیاط در خون و جان انسان‌ها، او را محکوم به احکام اهل کتاب کرده است.

و اما بنا بر احتمال دیگر که پیشتر نیز یاد شد که مراد از شـبهه در «شـبهة الکتاب»، «مشتبه فیه» باشد و مفاد آن، چنین باشد که کتابی را که در اختیارشـان است و «کتـاب آسـمانی‌اش» می‌پندارنـد، کتـاب الهی که بر پیامبرشان نازل شـده نیست، بلکه واقعیت بر ایشان مشتبه شده است، همان گونه که در روایات در مورد «مجوس چنین» آمده است.

روایت شده که آنان، دارای پیامبر بودند و بر آنان کتاب آسمانی نازل شد اما کتاب یاد شده سوخت و از آن چیزی باقی نماند.

بنا بر این، آن چه در اختیار ایشان است، کتاب حقیقی که از آسمان نازل شده نیست بلکه بر ایشان مشتبه شده است.

بنا بر این احتمال، مساله با صورت گذشته تفاوت می‌کند زیرا در مورد چنین کسان [من له شبهة الکتاب به معنای اخیر] اجرای حکم ذمی، حکم احتیاطی نیست.

همان گونه که در مورد مجوسیان، حکم احتیاطی نیست.

زیرا در این صورت، به راستی «اهـل کتـاب» هسـتند و نه مشـتبه به اهـل کتـاب و در نتیجه، حکم ایشـان همان حکم جاری در مورد یهودیان و مسیحیان خواهد بود.

ولی بایـد توجه داشت که درستی کـاربرد این تعبیر [شـبهة أهـل الکتاب به معنای اخیر] در مورد هر گروه و طایفه مـذهبی، متفرع بر آنست که به دلیـل معتبر ثـابت شود که دارای کتاب آسـمانی بوده‌انـد همان گونه که در مورد مجوسـیان ثابت شـده است و در این مورد، حدس و گمان چه از طریق تطبیق کتاب ایشان با دیگر کتابهای آسمانی و چه از راههای ظنی دیگر کفایت نمی‌کند.

بنا بر این، اگر چنان دلیل معتبری در مورد صابئان وجود داشـته باشـد، مدعا ثابت می‌شود و در غیر این صورت، تطبیق عنوان «من له شبهة الکتاب» (به معنای دوم)

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۲۰

در مورد ایشان، مشکل خواهد بود.

در نکات بعدی، توضیح بیشتر خواهد آمد، إن شاء اللّه.

نکته سوم: آیا می‌توان به ادعای صابئان در مورد توحید، اعتقاد به پیامبری از پیامبران و کتابی از کتاب‌های آسمانی و.. تمسک جست؟

اشاره

در این مورد، از زوایای گوناگون، نکاتی به ذهن تبادر می‌جوید:

۱: فقیهان، فتوا داده‌اند که اگر کافر، دعوی کتابی بودن داشت (البته به همان معنای متداول آن یعنی یهودی و نصرانی) گفته او پذیرفته می‌شود.

شیخ طوسی، در «مبسوط» می‌نویسد: «إذا أحاط المسلمون بقوم من المشركين فذكروا أنهم أهل كتاب و بذلوا الجزيهٔ فإنه تقبل منهم» «۱»، اگر مسلمانان، گروهی از مشرکان را محاصره کردند و آنان، یاد آور شدند که از اهل کتاب هستند و حاضرند جزیه بپردازند، از ایشان پذیرفته می‌شود.

و ظاهر آن است که مراد شیخ طوسی از «اهل کتاب»، یهودیان و مسیحیانند که به این نام شهرت دارند.

حال، اگر سخن کافر در دعوی کتابی بودن پذیرفته شد، چرا این دعوی که او موحد است و پیرو یکی از پیامبران الهی است، پذیرفته نشود؟.

۲: آیه شریفه، چنین است «وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقی إِلَيْكُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً» «۲»، به کسانی که اظهار اسلام می‌کنند، نگویید که مسلمان نیستید.

آیه، کسانی را که به «کفر» شناخته می‌شوند، دعوی اسلام ایشان را حجت می‌شمرد.

بر این اساس، چرا از باب تنقیح مناط، دعوی صابئی در توحید و نیز ایمان به پیامبری از پیامبران الهی پذیرفته نشود؟ زیرا مسلما ملاک آن است که به کسانی که نباید به آنان تعرض کرد، تعرضی صورت نپذیرد، چه از باب مسلمانی ایشان و چه به جهت این که در زمره گروههایی از کافرانند که نباید متعرض آنان شد و مسلما ادعای اسلام [هر چند مورد آیه است] خصوصیتی در این مساله ندارد و به همین جهت اگر کافر، دعوی ذمی بودن

(۱) «المبسوط»، شیخ طوسی، ج ۲/ ۳۷.

(۲) سوره «نساء» آیه ۹۴.

هم داشت، ادعای او پذیرفته می‌شود.

۳: پذیرش گفته پیروان آیینها در مورد باورهای مذهبیشان، مساله‌ای عقلائی است و خردمندان، عادتا از آن فاصله نمی‌گیرند.

این شیوه عقلائی، به واسطه ظن نوعی است به این که پیروان مذاهب در این دعاوی، صادق هستند.

راز این نکته، آن است که کسی که به چیزی معتقد است چون آن را راست و درست می‌داند، به آن معتقد است بلکه بالاتر فقط آن را شایسته باور می‌شمرد، و لذا آشکارا عقیده‌اش را علنی می‌کند البته اگر دواعی پنهان سازی عقیده مثل ترس و تقیه نباشد با این احوال معقول نمی‌نماید که پیروان یک کیش به تمامی و در دوره‌های مختلف زمانی در مورد آیینی که پیروی می‌کنند، چیزی را بگویند که چنان نیست.

بنا بر این، ادعاهای او در مورد باورهای مذهبی خود، بر اساس این بنای عقلائی، حجت است مگر از وی شارع مقدس، ردعی صادر

شده باشد.

نقد و بررسی

اشاره

در باره وجوه یاد شده، می‌توان تردید روا داشت، به گونه‌ای که استدلال به آنها را سست بنماید.

اما استدلال نخست:

میـان «مقیس» و «مقیس علیه» می‌توان فرق نهـاد زیرا ادعـای کافر همان گونه که شـیخ یاد آور شدنـد بازگو کردن نکته‌ای است که تنها به خود او وابسـته است یعنی عقیده و ایمان او، در این صورت جز از سوی او، از کس دیگری نمی‌توان حقیقت امر را جویا شد و در چنین مواردی، چاره‌ای جز پذیرش سخن مدعی باقی نمی‌ماند و فقیهان در موارد مشابه نیز، هم چنین فتوا داده‌اند.
و به همین جهت است که اگر دسترسـی به واقع ممکن شد مانند این که بینه‌ای از میان اسلام آورندگان ایشان اقامه شد و شهود هم مورد تعدیل قرار گرفتند و نادرستی ادعای اسلام او محرز گشت، در این صورت قرارداد ذمه منفسخ خواهد شد.
و اما موضوع سخن ما، غیر از این است، زیرا ادعای مدعی، به اعتقاد درونی یک فرد به یک مقوله مشخص، باز نمی‌گردد تا این که جز از طریق خود او، قابل شناسایی نباشد بلکه به نکته‌ای اعم باز می‌گردد یعنی آیا دینی که به آن اعتقاد دارد، توحیدی است و..
کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۲۲
به دیگر سـخن، تفاوت است میان این که کسـی دعوی یهودی بودن داشـته باشد و کسـی که مدعی باشد که دین یهود دارای چنین باورها و قوانینی است.
در مورد نخست، سـخن شیخ طوسی جریان دارد، اما در مورد اخیر، چنین نیست زیرا این موارد، از مواردی که وابسته به خود مدعی باشـد و شـناخت آن جز از ناحیه مدعی ممکن نباشد، نیست تا پذیرش سـخن او الزامی باشد بلکه ادعای او، مقوله‌ای خارجی اسـت که هر کاوشگری می‌تواند آن را بیازماید و بشناسد.
بنا بر این، گفته مدعی در این مورد، حجت نخواهد بود.

و اما استدلال دوم:

أولا: آیه، به پذیرش سـخن مدعی اسـلام فرمان نداده، بلکه دستور داد که در مورد کسی که مدعی اسلام است، باید تفحص کرد و به انگیزه دستیابی به منافع دنیوی شـتاب زده به قتل او اقدام نکرد، بلکه شاید بتوان از آیه، عدم پذیرش گفته مدعی اسلام را استفاده کرد زیرا آیه، تـبین و تفحص در مورد گفته او را واجب می‌کنـد و اگر پـذیرش دعوی مـدعی اسـلام لـازم بود، جـایی برای تـبین و کاوش باقی نمی‌ماند.
ثانیا: فلسـفه و ملاک یاد شـده، غیر قطعی است [و لذا راهی برای تعدی و تنقیح مناط نیست] زیرا میان ادعای مدعی اسـلام و ادعای کسـی که کافر است، تفاوت بسـیار است و آیه شریفه، در مقام تبیین حکم صورت نخست است و بعید نمی‌نماید که خصوصیتی در

مدعی اسلام باشد که به دیگر موارد، قابل سرایت نباشد و شاید ملاک در آن مورد این باشد که در باره کسانی که احتمال ایمان و اسلام در ایشان هست، بایستی در جان و خونشان احتیاط کرد و اجازه نداد که انگیزه‌های شخصی و نفسانی در این مورد خطیر راه پیدا کند.

و اما استدلال سوم:

شاید بتوان گفت آیه شریفه:
«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ضَرَبْتُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَتَبَیَّنُوا وَلا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقی إِلَیْکُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً».
ای ایمان آورندگان! هنگامی که در راه خدا به جهاد می‌روید تحقیق کنید و به کسانی که اظهار مسلمانی می‌کنند، نگویید که مسلمان نیستید.

که به تبین و تفحص فرمان

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۲۳

می‌دهد به معنای آن است که شارع از پذیرش ادعای دینداری مدعی [بدون تبین و تفحص] جلوگیری کرده است.

بنا بر این، به فرض که بنای عقلائی ادعا شده درست باشد، از سوی شارع ردع شده است.

اما در رد این سخن، می‌توان گفت که به فرض پذیرش سخن فوق، آیه قبول گفتهٔ مدعی اسلام را رد می‌کند اما در مورد آن چه پیروان آئینها و کیشها در باره عقاید و احکام دینیشان می‌گویند، ردعی ندارد.

بنا بر این، آیه کاملا با موضوع بحث، بیگانه خواهد بود.

بنا بر این، استدلال سوم، در اثبات جواز تمسک به ادعای کافر در بیان معتقدات دینی خود، متین و پیراسته از اشکال خواهد بود.

و شاید بتوان آن را، چنین توضیح داد: ملاک در اعتبار بسیاری از قواعد فقهی که شرعا پذیرفته شده است، مانند: قاعده صحت (در عقود و ایقاعات) و قاعده «إقرار العقلاء علی أنفسهم» و یا قاعده «من ملک شیئا ملک الإقرار به» و دیگر قواعد که در فقه متداول است، بر اساس بنای عرفی و عقلائی است که شارع مقدس آن را امضا کرده و پیش او معتبر شناخته شده است.

اما این بدان معنا نیست که در هر یک از آن قواعد، شارع امضا و اعتبار علی حده و مستقل داشته است به گونه‌ای که اعتبار شرعی هر یک از قواعد، به امضای ویژه آن قاعده از ناحیه شارع وابسته باشد و در نتیجه اگر شک در امضای شارع در مورد یکی از آنها باشد، قاعده اقتضای عدم اعتبار آن را داشته باشد.

[بنا بر این معنای امضای شارع، چنین امضای مستقل و علی حده در مورد هر قاعده نیست] بلکه معنای امضای شرعی، آن است که شارع، آن چه را که همگان در آن توافق دارند، تصدیق کند.

یعنی به آن چه که انسانها در امور مربوط به خودشان انجام می‌دهند، اعتماد کند و به احتمال خلاف صحت و یا عدم انطباق آن با واقع، اعتنا نورزد و آن چه را که خردمندان برای مصالح خویش انجام می‌دهند و یا اعمالی که برای جلب منافع و یا رد مفاسد از خود بروز می‌دهند، مورد تأیید و تصحیح خود قرار دهد.

بنا بر این بنای عقلائی که از شارع

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۲۴

ردعی در آن مورد نیامده است عبارت است از این که بایستی بر رفتار و گفته‌های متداول عقلا در مواردی که به امور و شئون خود آنها وابسته است، اعتماد کرد و بر آن صحه گذارد.

زیرا اگر چنان نباشد، برای ارتباط انسان‌ها با یکدیگر، تکیه گاهی که بتوان بر آن اعتماد ورزید، باقی نخواهد ماند.

حال، از مصادیق این مورد، مطالبی است که عقلا در مورد عقاید و ادیانشان اظهار می کنند، به عنوان نمونه، اگر کسی بخواهد به حقیقت دین برهمایی یا بودایی دست یابد، راهی جز مراجعه به گفته‌های متدینان آن ادیان و آن چه در کتاب‌ها و آثارشان آمده، ندارد.

و لذا عقلا گفته‌های آنان را حجت می‌دانند البته تا زمانی که از سوی شاهد صادق و مورد تأییدی، معارض آن گفته‌ها ارائه نشود.

نتیجه آن که، تمسک به ادعای صابئان در مورد بیان عقایدشان و آن چه در معارف و احکام به خود منتسب می‌دانند، روش عقلایی و هماهنگ با بنای عقلا در دیگر موارد مشابه است از این رو، اگر ایشان دعوی ایمان به خدا و آخرت و پیروی پیامبری از پیامبران معروف و شناخته شده را داشتند و هم چنین ادعای عمل به کتابی از کتاب‌های آسمانی را کردند که احتمال آن می‌رود که از سوی خداوند نازل شده باشد، در چنین موردی مقتضای قاعده عقلایی آن است که بایستی سخن ایشان را اخذ کرد و به دعوی آنان تمسک جست و تردیدی در این مورد، به خود راه نداد و شارع هم از این قاعده عقلایی، ردع و منعی ننموده است.

در آینده سخن، ادعای آنان در مورد باور به توحید و ایمان به خدا و فرشتگان و آخرت و پیروی برخی از پیامبران الهی خواهد آمد.

نکته چهارم: اگر در اهل کتاب بودن صابئان تردید باشد، مقتضای قاعده چیست؟

اشاره

آیا اصل لفظی و یا عملی هست که به مقتضای آن عمل شود؟

[مقتضای اصل لفظی]

اشاره

ظاهر کلام شیخ طوسی در «الخلاف» آن است که اصل اولی در مورد پیروان هر آیین که اهل کتاب بودن آنان مشخص نیست، آن است که نباید از آنان جزیه گرفت و نیز نباید آنان را در آیین‌شان آزاد وا نهاد.

او در استدلال بر این حکم در مورد صابئان می گوید

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۲۵

«دلیلنا إجماع الفرقة و أخبارهم و أیضا قوله تعالی «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ» الآیة و قال تعالی «فَإِذا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا».. و لم یأمر بأخذ الجزیة عنهم و أیضا قوله تعالی «قاتِلُوا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ» إلی قوله تعالی «مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ حَتّی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ» الآیة فشرط فی أخذ الجزیة أن یکونوا من أهل الکتاب و هؤلاء لیسوا من أهل الکتاب» «۱».

دلیل ما اجماع امامیه و روایات آنان و نیز این آیات از قرآن است: «مشرکان را بکشید».. و «وقتی که با کافران بر خورد کردید».. که خداوند در این آیه به اخذ جزیه از ایشان فرمان نداد.

و نیز آیه دیگر که می‌فرماید: «با کسانی که به خداوند ایمان نیاوردند، کارزار کنید» تا آن که می‌فرماید: «تا با دست خود جزیه را پرداخت کنند» بنا بر این، در آیه «کتابی بودن» را شرط جزیه قرار داد و صابئان، از اهل کتاب نیستند.

خلاصه سخن ایشان آن است که در مورد بحث، اصل لفظی وجود دارد که عبارت است از: عموم حکم یاد شده در آیات وارده در

مورد غیر اهل کتاب.

بنا بر این، هر گاه دلیل مخصص برای خروج از حکم عام محرز نباشد، مقتضای قاعده آن است که حکم عام، مورد را فرا گیرد.

البته بر تأمل کننده پنهان نیست که این سخن ایشان که فرمود: «صابئان از اهل کتاب نیستند» مراد ایشان آن است که اهل کتاب بودن آنان محرز نیست نه آن که واقعا جزء اهل کتاب نیستند، زیرا هیچ راهی برای کشف قطعی این که ایشان اهل کتاب نیستند، وجود ندارد مگر از طریق خود شارع در این باره خبری رسیده باشد «۲» و مفروض آن است که در مورد صابئان دلیلی بر این که آنان اهل کتاب نیستند، وارد نشده است.

بنا بر این، مراد ایشان آن است که کتابی بودن صابئان محرز نیست.

«صاحب جواهر» به این نکته تصریح می‌کند و می‌گوید: «من شك فیه أنه کتابی یتجه عدم

---

(۱) الخلاف، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۵۴۳.

(۲) مگر این که مراد ایشان از «اهل کتاب» فقط یهود و نصارا باشد.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۲۶

قبولها- أی الجزیة- منه للعمومات الآمرة بقتل المشرکین المقتصر فی الخروج منها علی (عنوان) الکتابیة التی هی شرط قبول الجزیة. «۱»

کسی که در کتابی بودن او تردید است، نپذیرفتن جزیه از او موجه است، زیرا عمومات آیات فرمان می‌دهد که باید مشرکان را به قتل رساند.

تنها «اهل کتاب» از عمومات خارج شده‌اند و شرط پذیرش جزیه هم کتابی بودن است.

بنا بر این موضوع حکم در سخن صاحب جواهر، کسی است که در کتابی بودن او تردید باشد.

بررسی:

در آن چه از سخن شیخ و صاحب جواهر برداشت می‌شود، جای اشکال هست زیرا:

أولاً: عمومات مورد اشاره در کلام صاحب جواهر و از جمله دو آیه‌ای که در کلام شیخ آمده بود، سابقا به تفصیل در باره آن بحث شد و گفتیم که تماما یا بیشتر آنها ناظر به مشرکان بت پرست است که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) و مسلمانان در آن روزگار، به عنوان دشمنان محارب با آنان مواجه بودند و در این آیات هیچ گونه تعرضی به احکام مطلق کافر به معنای عام آن یعنی کسی که به شریعت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) معتقد نیست، وجود ندارد و آیات یاد شده، در صدد فرمان قتل کافران به گونه عام نیست.

حد اقل آن که در این مورد، تردید است و قدر متیقن از آیات، همان است (بت پرستان مشرك محارب پیامبر).

ثانیا: آن چه شیخ و صاحب جواهر به عنوان قاعده لازم الاتباع در مورد برخورد با کافران فرمودند (یعنی حکم به عدم پذیرش جزیه در مورد کسانی که در کتابی بودن ایشان تردید است)، از قبیل تمسك به عام در جایی است که مخصص شبهه مصداقیه داشته باشد، زیرا در مورد کسی که کتابی بودن او مشکوك است (با توجه به این که عنوان اهل کتاب، عنوان مخصص برای عموماتی است که می‌گویند کافران را نباید در دین خود وا نهاد) شك می‌شود که آیا در مراد جدی عنوان عام بعد از آمدن مخصص یعنی در عنوان «کافر غیر کتابی»، داخل است و

---

(۱) الجواهر، محمد حسین نجفی، ج ۲۱ ص ۲۳۱.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۲۷

مقتضای چنین شکی این است که در حکم فرد مشکوک نمی‌توان به عام تمسک جست.

بلی! اگر عنوان دلیل مخصص یعنی «من أوتی الکتاب» دارای شبهه مفهومیه شد، مثل این که «اهل کتاب» مردد میان کتاب شریعت آور و غیر شریعت آور شد، در این صورت، اجمال مخصص، مانع تمسک به عام نخواهد بود زیرا دلیل عام شامل پیروان کتاب غیر شریعت آور خواهد شد اما دلیل خاص معلوم نیست که آن را فرا گیرد و در نتیجه، تعارض میان فراگیری این دو دلیل نسبت به فرد مشکوک، از باب تعارض میان حجت و لا حجت است.

و شاید همین نکته، وجه تمسک صاحب جواهر (رحمه اللّه) به عمومات آیات قتال در مورد صابئان باشد.

تفصیل جهت تفاوت بین این دو صورت- یعنی موردی که شبهه، مفهومی باشد و موردی که مفهوم، روشن و غیر قابل تردید باشد و شبهه، از ناحیه مصداق باشد در علم اصول بیان شده است و اجمال سخن آن که، در شبهه مفهومی که اجمال مخصص دائر مدار بین اقل و اکثر باشد (مثل این که معنای فاسق، که در دلیل مخصص آمده و موضوع «عدم اکرام» است، در جمله «لا تکرم العالم الفاسق»، دائر مدار میان مرتکب کبیره فقط و مرتکب گناه اعم از کبیره و صغیره باشد)، دلالت دلیل مخصص بر اقل (یعنی مرتکب کبیره) متیقن است، اما دلالت آن بر مرتکب هر گناه هر چند صغیره مشکوک است.

بنا بر این اگر انسان دانشمندی، مرتکب صغیره بود، دلالت مخصص و فراگیری آن نسبت به او نامعلوم است.

اما دلالت و فراگیری عام نسبت به او «أکرم کل عالم» قطعی است، بنا بر این، تعارض دلیل عام و دلیل خاص در مورد یاد شده عالم مرتکب صغیره تعارض میان حجت و لا حجت است و لذا چاره‌ای جز تمسک به عام نیست.

حال در ما نحن فیه، اگر مفهوم دلیل مخصص (یعنی آیه جزیه) مجمل باشد که احتمال آن رود که فقط پیروان مذاهب سه گانه مراد باشند یا پیروان کتابهای شریعت آور و یا ایشان و غیر ایشان، در این صورت دلالت دلیل یاد شده در مورد چگونگی حکم غیر

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۲۸

پیروان ادیان سه گانه (مسیحیان، یهودیان، زردشتیان) معلوم نیست ولی دلالت دلیل عام (یعنی عموماتی که مربوط کفار است) در مورد ایشان ثابت است و در نتیجه باید به مقتضای دلیل عام در مورد آنان حکم شود.

اما اگر دلیل مخصص، مفهوم روشنی داشته باشد و شبهه فقط در مصداق آن باشد، مسأله کاملا متفاوت است، مثلا اگر در مفهوم فاسق در مثال پیشین تردید نباشد ولی در فاسق بودن زید تردید باشد، در این صورت چون مراد جدی گوینده از «أکرم کل عالم» اکرام عالم غیر فاسق است (به قرینه منفصل لا تکرم أی عالم فاسق) بالتبع محتوای دلیل عام نسبت به فرد مشکوک الفسق، همانند دلیل مخصص خواهد بود در این نکته که هر یک از دو دلیل، تنها مواردی را که مصداقیت آن برای دلیل محرز باشد، فرا می‌گیرد.

و به تعبیری دقیقتر: هیچ یک از دو دلیل، جز در مواردی که مصداقیت آن برای دلیل محرز باشد، حجت نخواهد بود.

بنا بر این همان گونه که دلیل مخصص، شامل فرد مشتبه نمی‌شود، دلیل عام هم آن را فرا نمی‌گیرد.

حال، بنا بر این که عنوان «أوتی الکتاب» و تطبیق آن در مورد صابئان، شبهه مصداقی باشد، نتیجه آن خواهد شد که عمومات وجوب نبرد با کافران، صابئان را شامل نمی‌شود و در نتیجه برای استدلال شیخ و صاحب جواهر که در صدد اثبات خروج صابئان از احکام اهل ذمه بودند وجهی باقی نمی‌ماند.

و ما سابقا از تأمل در کلمات صاحب جواهر (رحمه اللّه)، چنین دریافتیم که «شبهه» در این جا شبهه مفهومی نیست و همین نتیجه‌گیری هم مطابق گفته‌های پیشین ما درست و واضح می‌نماید که «کتاب» در آیه جزیه، شامل تمامی کتاب‌های آسمانی است

و اختصاص به کتاب‌های آسمانی خاصی ندارد.

بنا بر این، «شبهه» در مورد صابئان، شبهه مصداقی خواهد بود و در نتیجه نمی‌توان به عمومات تمسک کرد و نتیجه سخن در این مسأله، آن خواهد شد که عموم یا اطلاقی که بتوان در مورد «مشکوک الکتابیهٔ» اجرا کرد و به استناد آن قتل او را جایز شمرد و او را در آیین خود آزاد وا نگذارد، وجود ندارد.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۲۹

البته این که در مورد «مشکوک الکتابی» تمامی احکام اهل کتاب را جاری کنیم، مشکل است زیرا ادله یاد شده، در مورد کسی است که کتابی بودن او محرز باشد و لازمه آن احراز موضوع است.

بنا بر این، کسی که کتابی بودن او محرز نباشد، نمی‌توان احکام اهل ذمه را بر او مترتب کرد.

البته شاید بتوان گفت که حکم جزیه، شامل فرد مشکوک الکتابی خواهد شد (از باب مفهوم اولویت) و در مباحث گذشته، در این مورد توضیح داده شد.

آن چه تا کنون گفته شد، در مورد مقتضای «اصل لفظی» بود.

مقتضای اصل عملی در مساله:

اشاره

چه بسا به نظر می‌رسد که مورد سخن، مجرای «استصحاب عدم کتابی بودن صابئان» است.

این اصل را، به دو گونه می‌توان تقریر کرد:

تقریر اول: مراد از «عدم مستصحب» عدم قبل از وجود صابئان است.

این استصحاب از مصادیق استصحاب عدم اوصاف در ظرف عدم تحقق موضوع است، همان که در میان اصولیان به استصحاب عدم ازلی معروف است.

و در ما نحن فیه، چنین تقریر می‌شود که قبل از آن که صابئان پا به جهان بگذارند، جزء اهل کتاب نبودند.

حال همان «عدم»، استصحاب می‌شود.

رای اکثر متأخران اصولی، بر امکان و صحت این گونه استصحاب مستقر و تثبیت شده است زیرا ارکان استصحاب را در آن، تام می‌دانند و به همین جهت در شک در «حیوان مشتبه التذکیهٔ» و یا شک در «زن مشکوک القرشیهٔ» و مثال‌های فراوان دیگر، به استصحاب عدم ازلی استناد کرده‌اند.

اما ما با این که اعتراف داریم قاعده استصحاب به لحاظ صوری، بر استصحاب عدم ازلی منطبق است و از این جهت اشکالی بر آن وارد نیست، اما نمی‌توانیم شمول ادله استصحاب را در این مورد چه به لحاظ عموم و چه به لحاظ اطلاق به پذیریم.

هم چنین تطبیق استصحاب را در این مورد، به عنوان قاعده عقلایی متداول در بین عقلا، نمی‌توان پذیرفت و به نظر ما چنین است که اگر عقلا به عدم خصوصیت مشکوک حکم می‌کنند در مواردی که سابقا منتفی به انتفای موضوع بوده

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۳۰

است این حکم عقلا، از باب آن است که حکم به وجود هر گونه خصوصیت ذاتی یا عرضی در هر موضوع، احتیاج به دلیل دارد.
بنا بر این اگر عقلا در چنین مواردی حکم به «عدم خصوصیت» می کنند، از باب عدم دلیل است و نه بواسطه استصحاب.
تفصیل در این سخن، به جای اصلی آن موکول می‌شود و ما نحن فیه زمینه بحث گسترده در باره آن را ندارد.

تقریر دوم: منظور از «عدم مستصحب» آن است که جماعتی بر این آیین گردن نهاده بودند ولی در ابتدا کتاب آسمانی بر ایشان نازل نشده بود.

در این تقریر، استصحاب عدم ازلی مطرح نیست زیرا «عدم مستصحب» در ظرف وجود موضوع است، و نه در ظرف عدم آن.
و نتیجه استصحاب آن می‌شود که در هر جماعت و گروهی که در ابتدا به آیینی گردن نهاده‌اند، اگر در نزول کتاب آسمانی بر ایشان شك و تردید رخ دهد، می‌توان عدم نزول کتاب آسمانی را بر آنان، استصحاب کرد و در نتیجه، گروهی که به آن آیین گردن نهاده و به آن نام خوانده می‌شدند، در زمره اهل کتاب نخواهند بود.
همین حکم در مورد کسانی که در زمانهای بعد آمده‌اند و پیرو آن آیین شدند، جاری خواهد شد زیرا مفروض آن است که پس از زمانهای اولیه، کتاب آسمانی بر آنان نازل نشده است.
طبق این تقریر نیز ارکان استصحاب تمام است و اشکالی که در مورد استصحاب عدم ازلی بود، در این مورد وارد نیست.
اما در مورد امور خطیری که به جان و مال و آبرو مرتبط است بویژه در مسائلی که [مربوط به یک فرد یا جمع محدود نیست بلکه] مربوط به اقوام و گروههای پیوسته انسانی است، اتکا به چنین استصحابی نمی‌تواند مورد تایید باشد زیرا ریختن خون هزاران انسان، به صرف این که ما نمی‌دانیم که آیا مصونیت دارند یا خیر کاملا از مذاق شریعت به دور است.
هم چنین از معارف الهی و شریعت اسلامی که کرامت انسان و حرمت جان او را از بزرگترین مسائل می‌داند و در ریختن خون انسان تسامح نمی‌ورزد معهود نمی‌نماید که به صرف این که حرمت خون مشکوك باشد، به اتکای چنین
کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۳۱
استصحابی، به حلیت خون یك انسان چه رسد به انسانهای بسیار حکم کند.
و این توهم که احتیاط در دماء مخصوص به مسلمانان است، ناروا است زیرا ملاك احتیاط، احتمال مصونیت خون و جان است و این احتمال، مخصوص مسلمان نیست بلکه در مورد کتابی معاهد و امثال او نیز جاری است.
بنا بر این، اگر احتمال مصونیت وجود داشت از هر راه و منشأ که پدید آمده باشد احتیاط یاد شده، مورد خواهد داشت و این احتمال در امثال مورد بحث، وجود دارد.
نتیجه آن که استصحاب عدم کتابیه در ما نحن فیه، به هیچ وجه مورد نخواهد داشت.
بنا بر این، ظاهرا، این جا از باب لزوم احتیاط در جان و مال و آبرو.. مجرای «أصالة الاحتیاط» است، و اللّه العاصم.
تمامی مباحث یاد شده، در محور پرسشهای کبروی این مساله بود.

محور دوم: نکات صغروی که بایستی در مورد آن بحث و کاوش داشت:

نکته اول: آیا شواهدی بر این که صابئان از اهل کتابند، وجود دارد؟

اشاره

در پاسخ می‌توان از چند راه بر اهل کتاب بودن آنان استدلال کرد.

راه نخست: از آیات قرآنی که واژه صابئان در آن ذکر شده است

که سه آیه است.

آیه اول: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ الصّابِئُونَ وَ النَّصاری مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ». «۱»

آیه دوم: این آیه نزدیک به مضمون آیه نخست است:

«إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ النَّصاری وَ الصّابِئِینَ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ». «۲»

از این دو آیه استفاده می‌شود:

أولا: عقائد آنان، مشتمل بر ایمان به خدا و روز قیامت است و الّا یادکرد آن در مورد ایشان وجهی نداشت.

ثانیا: از میان صابئان کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان آورند و آن را با عمل صالح همراه کنند، اهل نجاتند.

این سخن، تنها در صورتی صحیح است که این دین، درست بوده و از طرف

---

(۱) سوره مائده، آیه ۶۹.

(۲) سوره بقره، آیه ۶۲.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۳۲

خداوند نازل شده باشد.

ثالثا: ادیان سه گانه مستقل از یکدیگرند و از ظاهر آیه و نحوه بر شمردن آن دین‌ها، یکی پس از دیگری و در کنار یکدیگر، همین نکته به ذهن تبادر می‌کند.

و این احتمال که در برخی از کلمات طرح شده است که ذکر صابئان، از موارد ذکر خاص بعد از عام است، بعید بلکه نادرست می‌نماید زیرا در یک آیه، صابئان بعد از یهود و در آیه دیگر، بعد از نصاری ذکر شده است.

هم چنین از آن چه گفتیم، اشکال سخن برخی از اساتیدمان در کتاب تفسیر خود روشن می‌شود ایشان بعد از یاد کرد سخن طولانی «بیرونی» در باره تاریخ صابئان و ذکر برخی از عقاید که به آنان منتسب است، فرموده‌اند: و ما نسبه إلی بعض من تفسیر الصابئة بالمذهب الممتزج من المجوسیة و الیهودیة مع أشیاء من الحرانیة هو الأوفق بما فی الآیة، فإن ظاهر السیاق أن التعداد لأهل الملة.. آن چه را که او بیرونی به برخی نسبت داد که مذهب صابئی، آیینی مخلوط از مجوس، یهودی و رگه‌های از آیین حرانی است، با آیه سازگارتر است زیرا ظاهر سیاق، آن است که آیه در مقام بر شمردن اقوامی است که اهل دین هستند.

اشکال آن است که ظهور آیه در این که صابئان هم اهل دینی هستند چیزی که خود ایشان به آن اعتراف داشتند با آن چه که فرمودند که این آیین، ترکیبی از مذاهب سه گانه است منافات دارد زیرا ظاهر آیه آن است که آنان اهل آیینی هستند، غیر از آن آیینهایی که در آیه ذکر شده است، نه آن که آیین آنان مکتب التقاطی بشری است که از دیگر ادیان پدید آمده باشد.

علاوه بر این، آن چه بیرونی به ایشان نسبت داده است، ظاهرا منتسبان به این آیین، آن را قبول ندارند.

نکته دیگر آن که آن چه ما یاد آور شدیم که صابئان، به خدا و روز قیامت ایمان دارند و آیین آنان، دین درست و نازل از سوی خداست، تعبیر دیگری است از این که آنان «اهل کتاب» هستند. بر این مبنا که عنوان «اهل کتاب» اعم از آن است که کتاب

آسمانی، ابتداء بر پیامبر قوم خاصی نازل شده است و یا این که بر پیامبر دیگری نازل شده باشد و پیامبر جماعتی دیگر، از آن پیامبر صاحب کتاب

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۳۳

پیروی کرده و دین وی را ترویج کند.

ولی بر این مبنا که عنوان «اهل کتاب» مختص به امت پیامبری باشد که بالخصوص، کتاب بر او نازل شده باشد و این عنوان، امتی را که پیامبرش تابع پیامبر دیگر باشد، شامل نشود در این صورت، دو آیه یاد شده با مفادی که ذکر شد، بر کتابی بودن صابئان دلالت روشنی ندارد بلکه صرفا دلالت می‌کند که آنان دارای شریعت الهی هستند، هر چند عنوان اهل کتاب بر آنان منطبق نباشد.

و شاید کسانی که از دو آیه، استفاده کرده‌اند که صابئان از اهل کتابند (مانند برخی از بزرگان معاصر در باب جهاد کتاب «منهاج») از عنوان «اهل کتاب»، جز معنای اعم را برداشت نکرده‌اند و روشن‌تر هم همین برداشت است.

آیه سوم: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هَادُوا وَ الصَّابِئِینَ وَ النَّصَارَی وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا إِنَّ اللَّهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ». «۱»

ظاهر طبقه بندی سه گانه در آیه، این است که هر گروه که بعد از اسم موصول مستقل آمده است دارای طبیعت و احکام متفاوت با دو صنف دیگر است.

گروه اول: مؤمنان هستند و مراد، کسانی هستند که به دین حنیف اسلام، ایمان آورده باشند.

در مقابل کسانی که از روی جهل و کم خردی و یا عناد و یا بواسطه عدم اطلاع آن را رها کرده‌اند.

گروه دوم: پیروان ادیان آسمانی هستند و به عبارت دیگر، اهل کتاب.

آنان عبارتند از: یهودیان، صابئان، نصاری، زردشتیان و این که در آیه شریفه به این چهار دین اکتفا شده است، شاید بدان جهت بوده است که در مناطق نزدیک به کانون وحی و زادگاه اسلام، در ابتدای ظهور دعوت اسلام، چهار دین یاد شده وجود داشته‌اند.

گروه سوم: که در آیه ذکر شده است مشرکان هستند که مراد از ایشان در تعبیرات قرآنی، بت پرستان است.

هر چند باور شرک، منحصر در آنان نیست و حتی اکثر ادیان الهی پس از گذشت دوره‌های اولیه، تدریجا به شرک آمیخته شده‌اند ولی در این آیه شریفه، مقتضای تقابل میان «الَّذِینَ أَشْرَکُوا».. و اصناف دیگر، آن است که تعبیر یاد شده صراحت یا ظهور کامل در آن دارد که

---

(۱) سوره حج، آیه ۱۷.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۳۴

مراد از آن، پرستندگان بتهاست.

نتیجه آن که، این آیه ظهور کامل در آن دارد که صابئان، از جهت اهل دین و کتاب آسمانی بودن، همانند یهود و نصاری و مجوس هستند.

هم چنین آیه، ظهور کامل در آن دارد که چهار گروه یاد شده، مستقل هستند، بدین معنی که هیچ یک جزء فرقه و آیین دیگر نیستند.

خلاصه: رهاورد سخنان یاد شده، این است که استدلال به آیات سه گانه، در این که صابئان در زمره اهل کتابند، بی اشکال است بلکه جای تردید در آن نیست.

راه دوم: از راه‌هایی که می‌توان برای کتابی بودن صابئان به آن تمسک کرد، مضامینی است که از کتاب‌های ایشان نقل شده است،

کتاب‌هایی که آن را آسمانی می‌دانند و به پیامبران معروف منتسب می‌دارند و از جمله آن چه از کتاب «کنز اربا» (مطابق آن چه گفته می‌شود به معنای گنج بزرگ) نقل شده است.

این کتاب مشتمل بر عقایدی است که جز از ادیان حقیقی الهی معهود نیست مثل عقیده به توحید، معاد، متصف ساختن حق تعالی به اسماء حسنی و صفات والا و هر چیز را به او و اراده او منتسب دانستن و.. و آنان دعوی آن دارند که کتاب یاد شده کتاب یحیی است، که او را آخرین پیامبر الهی می‌دانند، یا کتاب شیث و صحف آدم یا کتاب ادریس است، به اختلاف آن چه که از ایشان نقل شده است.

حال بنا بر آن چه سابقا ترجیح دادیم که باید پیروان آیینها را در آن چه راجع به عقائدشان اظهار می‌دارند، تصدیق کرد و این مطالب بر دیگران حجت است مطابق بنای عقلایی که ردع هم نشده است زمینه‌ای برای انکار اصالت این دین و این که به یکی از پیامبران الهی منتسب است، نخواهد بود.

نکته دیگر آن که چون نزول کتاب آسمانی بر یحیی و آدم (علیهما السلام) مسلم است و قرآن کریم به آن تصریح دارد، همان گونه که یاد آور خواهیم شد، بنا بر این انتساب کتاب صابئان به یکی از آن دو پیامبر (علیهما السلام) یا درست است و یا نادرست.

در صورت اول، آنان بدون تردید اهل کتاب هستند و در صورت دوم، جزو کسانی خواهند بود که کتاب ایشان، شبهه کتاب آسمانی بودن دارد مطابق آن چه که سابقا در عنوان «شبهۀ اهل

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۳۵

الکتاب» بیان کردیم و در هر صورت این که آنان به دین خود وا نهاده می‌شوند همانند یهودیان و مسیحیان و زردشتیان نکته‌ای است که در التزام به آن، گریزی نیست.

و اما نزول کتاب آسمانی بر یحیی (علیه السلام) ظاهر آیه شریفه است «یَا یَحْیَی خُذِ الْکِتَابَ بِقُوَّةٍ» «۱» اگر در دلالت آیه، مناقشه شود که مراد از «الکتاب»، تورات است و الف و لام، عهد است و در نتیجه آیه دلالت ندارد که یحیی، دارای کتاب ویژه‌ای بوده است تا احتمال آن رود که همان در اختیار صابئان باشد.

از سویی، آن چه در اختیار صابئان است و آن را کتاب یحیی می‌دانند، تورات نیست تا آنان اهل تورات بشمار روند.

بنا بر این، چیزی که مصحح آن باشد که آنان اهل کتاب و یا دارای شبهه کتابی بودن هستند، وجود ندارد.

در پاسخ این اشکال می‌گوییم: أولا: در اثبات کتاب آسمانی برای یحیی، آیات سوره انعام کفایت می‌کند.

خداوند بعد از ذکر گروهی از پیامبران و از جمله: زکریا، یحیی، عیسی، الیاس، اسماعیل، الیسع، یونس، لوط، و.. و این که آنان برگزیده شده و از سوی خداوند هدایت یافته‌اند، چنین می‌فرماید «أُولَئِکَ الَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ» «۲» ظاهر آیه، آن است که به هر یک از افراد یاد شده، کتابی مستقل از کتاب‌های دیگران داده شده است، به قرینه «الحکم» و «النبوة» و بسیار بعید می‌نماید که «الکتاب» در آیه، ناظر به کتاب خاص و یا تورات و انجیل باشد.

هم چنین جدا بعید می‌نماید که مراد از اعطای کتاب به پیامبری از پیامبران، آن باشد که به عمل به کتاب آسمانی پیامبران پیشین ملزم باشد! و شاهد این سخن آن است که نمی‌توان گفت به عیسی تورات اعطا شد، با آن که او تصدیق کننده تورات بود و خداوند تورات را به او تعلیم کرد و عیسی مأمور شد به آن عمل کند ولی در مورد او گفته می‌شود: أوتی الإنجیل (به عیسی انجیل اعطا شد).

حال بعد از این که ثابت شد که آیه

(۱) سوره مریم، ۱۲.

(۲)- سوره انعام، آیه ۸۹.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۳۶

سوره انعام، دلالت دارد که یحیی دارای کتاب مستقل از تورات بوده است، بنا بر این ممکن است الف و لام «الکتاب» در آیه سوره مریم «یا یَحْیی خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّةٍ» الف و لام عهد بوده و اشاره به همین کتابی داشته باشد که در سوره انعام به یحیی نسبت داده شد. و این احتمال، به واقع نزدیک‌تر است از آن که «الکتاب» اشاره به تورات باشد، و جهت آن، با آن چه اخیرا بیان شد روشن می گردد.

بلکه از حکمت و بلاغت دور می‌نماید که پیامبری از پیامبران که خود کتاب آسمانی از خداوند دریافت کرده است مأمور به آن شود که کتاب پیامبر دیگری را، که صدها سال از نزول آن گذشته، بگیرد و «اخذ بقوة» هم داشته باشد.

خصوصا با توجه به این نکته که این کتاب (تورات) با شریعتی که در بردارد، با کتاب پیامبر دیگری از پیامبران اولو العزم (عیسی) نسخ خواهد شد.

ثانیا: به فرض پذیرش این نکته که الف و لام عهد در «الکتاب» عهد و اشاره به تورات است، دلیل قطعی بر این که تورات موجود، تمامی تورات نازل شده بر موسی است، وجود ندارد.

و بنا بر این ممکن است کتابی که در دست صابئان است، بخشی از تورات واقعی کامل باشد و آن چه در دست یهودیان است، بخش دیگری از آن و در نتیجه صابئان هم اهل کتاب (تورات) هستند ولی توراتی که از طریق یحیی رسیده است.

بلکه حتی اگر ادعا شود همین بخش از تورات در مقایسه با تورات موجود در دست یهودیان منحرف و تحریفگر عصر یحیی، صحیح‌ترین بخش تورات است، پر بی‌راه نیست.

نکته دیگر آن که، آن چه ما در احتمال انتساب کتاب صابئان به یحیی گفتیم، تماما در مورد احتمال انتساب کتاب آنان به آدم نیز مطرح است و در فرض آن که تحریف و غلط هم در کار باشد، آنان از مصادیق عنوان «شبهه کتابی بودن» هستند همان گونه که سابقا یاد شده نتیجه بحث در نکته نخست، آن است که مطابق ادله، اقوی و اظهر این است که صابئان در زمره اهل کتاب بشمار می‌آیند.

نکته دوم: آیا صابئان شعبه‌ای از ادیان سه گانه (یهود، مسیحیت و زردشتیگری) بشمار می‌آیند،

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۳۷

یا آنان گروهی جز آنهایند؟

پاسخ این پرسش، در نکته اول روشن شد، بنا بر این دلیلی بر آن چه که گفته شده است و ما سابقا کلمات برخی از فقها را نقل کردیم که آنان شعبه‌ای از یهودیان، مجوسیان و.. هستند، وجود ندارد (چیزی که صاحب جواهر از فقیهان متعددی چون شافعی، ابن حنبل، سدی، مالك و.. نقل کرده است «۱» شاید مقتضای سخنان پیشین‌مان، قطع به مخالفت با آن باشد.

البته پنهان نماند که در تنقیح این نکته، فایده فراوان و اثر فقهی وجود ندارد و لذا بیش از آن چه که سابقا گفته شد، نمی‌افزاییم و سخن را به درازا نمی‌کشانیم.

جز این که یهودیان و مسیحیان، صابئان را جزء خود نمی‌دانند هم چنان که صابئان، خود را از ایشان نمی‌شمرند بلکه از ایشان نقل شده است که به پیامبری موسی (علیه السلام) و دیگر پیامبران بنی اسرائیل جز یحیی اعتقاد ندارند.

نکته سوم: ممکن است به برخی از اذهان چنین تبادر شود که عقایـد منتسب به صابئان، مانع از پیـدایش این گمان است که کیش صابئی، در زمره ادیان الهی باشد.

بنا بر این روا می‌نماید که به این پرسش پاسخ داده شود که آیا آن چه عقاید اصلی یا مجموعه عقاید ایشان را شکل می‌دهد، چنان باورهـایی را در بر دارد؟ آن چه شایسته اعتراف است، این نکته است که مـا از معـارف و احکـام دینی این آیین تاریخی دیانتی که منتسبان به آن در دسترس و در داخـل مرزهای ما هسـتند مطالب فراوانی که دل بـدان آرام گیرد، در اختیار نـداریم و کاوشـگر این موضوع، در قلمرو این موضوع، خلأ وسیعی می‌یابد که متأسفانه با اشارات گذرای کتابهای ملل و نحل، پر نمی‌شود.
بنـا بر این، اظهـار نظر قطعی در مورد عقایـد و احکام دینی ایشان به آسانی ممکن نیست، جز آن چه در برخی از نوشـته‌های منتشـره خـود، ابراز داشـته‌اند و از جمله مطـالبی که گفته می‌شـود از کتـاب دینی آنـان موسـوم به «کنز اربـا» برگرفته شـده است که برای ما تصویری

---

(۱) الجواهر، محمد حسن نجفی، ج ۲۱، ص ۲۳۰.

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۳۸

اجمالی از بنیاد عقاید ایشان ترسیم می‌دارد.
از این رو آن چه را که در این بحث فقهی مفید می‌نماید، یاد می‌کنیم.
از جمله باورهای ایشان که دعوی آن دارند و بر آن تاکید می‌ورزند، توحید است.
در نوشـته مختصـری که به نام «درفش» منتشـر کرده‌اند، فصلی با عنوان «توحید» گشوده‌اند، و به آن نام «بوثه توحید» داده‌اند (ظاهرا «بوثه» در نوشـته‌های آنان معادل بخش و فصل است وماننـد سوره و آیه) و از جمله آمـده است: إلهی منک کل شـیء، یا عظیم، یا سبحـان، یـا حکیم یـا عظیم، یـا اللّه المتعـال الکریم، علاـ قـدرتک علی کل شـیء یا من لیس له شبیه و لا نظیر، یا راحم المؤمنین، یا منجی المؤمنین.. یا عزیز یا حکیم.. یا من لیس له شـریک فی قدرته سبح اسمک.. و از جمله مطالب کتاب، اعتقاد به نبوت، کتابهای مقـدس، فرشـتگان، بهشت و جهنم، دعا و همانند آن است و از جمله مطالب دیگر آن، مقوله اخلاق و عبادات است که محتوای آن از آن چه معهود ادیان الهی است، چندان دور نیست.
اما از یک سو این گونه مطالب در این کتاب وجود دارد و از سوی دیگر، عقایدی دارند که چه بسا بوی فاصله از توحید خالص، از آن استشـمام می‌شود و از جمله: اعتقاد آنان به «منـداد هیی» که می‌گوینـد او اولین کسـی است که تسبیـح و حمد خداوند کرد و از فرشتگان مقرب الهی است و در برخی از فصلهای کتاب، نام او را همراه با نام خداوند می‌آورند.
دیگر آن که دیده می‌شود که به فرشـتگان که با نامهای خاص از آنان یاد می‌کنند توسل می‌جویند و آنان را جزء مقربان می‌شمرند و نیز آدم ابو البشـر و یحیی را در ردیف فرشـتگان می‌شمرند و به رودهای مقدس و اماکن مقدس و حیات و ساکنان جهان انوار و.. سلام و درود می‌فرسـتند و نیز در مواردی خداونـد را به عنوان «پـدر پدران» نام می‌برند و خداوند بسـی برتر و بالاتر است از آن چه ایشان می‌گویند.
نتیجه آن که در عقاید ایشان، بخشـی عقاید حق و مورد پذیرش و توحیدی وجود دارد و بخشی دیگر باورهای نادرست که با عقاید توحیدی خالص ناسازگار است و ما این مطالب را از آن چه

کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۳۹

آنان به عنوان گزارش عقاید و شریعتشان منتشر کرده‌اند و ترجمه متن آرامی کتاب آنان است «۱» نقل کردیم.
ولی بر تأمل کننـده روشن است که عقاید نادرستی که در کتابهای ایشان است، از آن چه که در ادیان الهی تحریف شده و منسوخه

وجود دارد، بیشتر نیست و این نکته تحریف از تلخترین مسایلی است که بر شرایع الهی گذشته است.
دست تحریف و جعل که گاه برخاسته از جهل و گاه برخاسته از اغراض گوناگون بوده، بر بزرگترین و گرانبهاترین منت الهی بر بشر (کتابهای آسمانی و احکام الهی) تطاول داشته و به تحریف مواضع و آمیختن آن با باطل و خرافات پرداخته است.
اما تمامی این نکات، موجب نمی‌شود که دین تحریف شده، از ریشه الهی بودن خود خارج شود و پیروان آن از «اهل کتاب بودن» کنار گذارده شوند.

نکته چهارم: برخی از کسانی که متعرض تعریف لغوی یا تاریخی صابئان شده‌اند،

اشاره

گفته‌اند: نام «صابئان» مشتق از «صبا» به معنای «خرج» است و به آنان «صابئی» گفته می‌شود چون آنان از دینی خارج شدند و به دین دیگری پیوسته‌اند.
و در وجه این مفاد، مطالبی را ذکر کرده‌اند (ر، ک تفسیر فخر رازی و تفاسیر دیگر و کتابهای مختلف لغت).
حال چه بسا تبادر شود که اشتقاق لغوی یاد شده، با انتساب این دین به خاستگاه الهی و پیامبر و کتاب آسمانی سازگار نیست.

بررسی:

أولا: در مقابل این وجه تسمیه، وجه دیگری را برخی از فضلا و محققان ذکر کرده‌اند (در رساله‌ای که در باره صابئان نگاشته‌اند) که واژه «صابئی» از ریشه آرامی به معنای مغتسل (شسته شده، غسل کرده) است و بواسطه آن به این نام خوانده شده‌اند

---

(۱) ادعای صابئان آن است که زبان کتاب ایشان زبان آرامی بوده است- که در «بین النهرین» قبل از رواج زبان عربی رایج بوده است- هم چنین ادعای آن دارند که خط آن کتاب نیز خط آرامی بوده است ولی مقایسه میان خط کتاب ایشان و خطوط کهن، این نکته را قریب می‌نماید که خط و زبان آنان «آشوری» بوده است و نه آرامی. و با تحقیق افزونتر در این مورد، حقیقت روشن‌تر خواهد شد.
کاوشی در حکم فقهی صابئان، ص: ۴۰
که آنان نسبت به غسل با آب اهتمام دارند، به گونه‌ای که غسل یکی از ارکان احکام شرعی ایشان است و به همین جهت در عرف ارباب ملل و نحل، به نام «صابئه مغتسله» نامیده می‌شوند.
و ثانیا: امثال چنین وجوه اعتباری و متکی بر ظن و حدس، نمی‌تواند مستند استنباط حکم شرعی باشد.
حتی اگر وجه تسمیه‌ای که در اشکال نخست نقل کردیم برای آنان وجود نداشت، این وجوه ظنی نمی‌توانست راهنمای حق باشد.
و بررسی تفصیلی و تحقیقی ریشه کلمه و وجه تسمیه آن، از اهداف ما در این نوشتار خارج است و موکول به محل آن است.
و اللّه العالم.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹